

نقش هنر در تبیین جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی زنان اقوام لر بختیاری و عرب در کسب منزلت‌های اجتماعی و سیاسی

چکیده

در ایران بعد از انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ش) زنان نقش مهمی در تحولات اجتماعی از جمله مشارکت سیاسی بر عهده گرفتند. در این میان، این مشارکت در زوایای مختلف حیات فرهنگی، هنری و سیاسی منعکس شده است. بر این اساس، هدف اصلی این پژوهش تبیین جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی زنان اقوام لر بختیاری و عرب استان خوزستان در ۱۳۹۸ است. روش پژوهش از نوع توصیفی-همبستگی و با ابزار پرسشنامه است که روایی آن با نظر صاحب نظران و پایایی آن (آزمون آلفای کرونباخ ۰/۷۷) تأیید شده است. جامعه آماری این پژوهش شهروندان زن بالای ۱۸ سال است که حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران ۵۸۴ تعیین و به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده است. تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد میانگین مشارکت سیاسی زنان لر بختیاری (۳۹/۷۲) بیشتر از زنان عرب (۳۲/۰۱) است. زنان مجرد (۳۵/۰۱) گرایش بیشتری نسبت به زنان متأهل (۳۳/۱۰) در امر مشارکت سیاسی دارند و در نهایت به لحاظ قومیتی زنان لر بختیاری (۳۳/۵۶) در مقایسه با زنان عرب (۲۷/۱۵) گرایش بیشتری به مشارکت سیاسی داشتند.

اهداف پژوهش:

۱. تبیین جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی زنان اقوام لر بختیاری و عرب استان خوزستان در سال ۱۳۹۸.
۲. بررسی نقش هنر در شناخت جوامع و مختصات آن‌ها.

سؤالات پژوهش:

۱. نقش زنان اقوام لر بختیاری و عرب استان خوزستان در سال ۱۳۹۸ در تحولات سیاسی را چگونه می‌توان با رویکرد جامعه‌شناسی تبیین کرد؟
 ۲. آثار هنری چه نقشی در تبیین جامعه‌شناختی یک قوم یا جامعه دارند؟
- واژگان کلیدی:** مشارکت سیاسی زنان، اقوام، هویت ملی، زنان عرب و بختیاری.

مقدمه

مشارکت سیاسی^۱ عملی ارادی و آگاهانه است که به طور مستقیم از راه‌های قانونی و مسالمت‌آمیز به منظور تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های مربوط به اداره جامعه انجام می‌شود. مشارکت سیاسی به‌عنوان یک روش سیاسی دارای منافع عملی ویژه‌ای است که فقدان آن به سامان سیاسی و اهداف بلندمدت حکومت صدمه وارد می‌کند. مشارکت سیاسی را می‌توان به‌مثابه مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و اعمالی تعریف کرد که شهروندان خصوصی به‌وسیله آن اعمال، در جست‌وجوی نفوذ یا حمایت از حکومت و سیاست خاصی هستند (فیرحی، ۱۳۷۷: ۴۴). از عینی‌ترین نمودهای مشارکت سیاسی می‌توان به مواردی چون حضور و مشارکت در عرصه انتخابات، عضویت در تشکل‌های سیاسی، عضویت در سندیکاها و... اشاره کرد. در دنیای امروز اساس و جهت حرکت نظام‌ها را چه در سطح ملی و عرصه بین‌المللی مشارکت مردم در عرصه سیاست آن نظام مشخص می‌کند تا جایی که هر چه میزان این نوع مشارکت افزایش یابد به دنبال آن اعتبار و قدرت سیاسی آن نظام در عرصه بین‌المللی افزایش‌یافته، این خود پشتوانه‌ای برای رسیدن به اهداف پیش‌بینی‌شده نظام سیاسی و دولتمردان آن نظام را مهیا می‌سازد. مشارکت سیاسی یکی از شاخص‌های عمده توسعه سیاسی و اجتماعی در جوامع مدرن و دموکراتیک نیز محسوب می‌شود. یکی از اهداف توسعه سیاسی گسترش مشارکت و رقابت گروه‌های اجتماعی در زندگی سیاسی است که برای نیل به توسعه سیاسی باید میزان مشارکت سیاسی مردم افزایش یابد (علی‌ایمت^۲، ۲۰۱۹).

مشارکت سیاسی در کشور برحسب جنسیت و ساختار قومیتی متنوع و جامعه ایران نشان‌دهنده مجموعه متنوع و ناهمگونی از اقوام مختلف است که این تنوع قومی همراه با تفاوت‌های مذهبی، زبانی، فرهنگی نیز دیده می‌شود. حضور و زندگی قومیت‌های مختلف چون فارس‌ها، ترک‌ها، کردها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها، عرب‌ها و لرها در کنار یکدیگر و در چارچوب جغرافیای سیاسی واحد نشان‌دهنده موزاییک فرهنگی - قومی هویت و تمدن ایرانی است. هرچند آمار رسمی از ترکیب قومی ایران در دست نیست؛ تخمین‌ها نشان‌دهنده تنوع و ناهمگونی قومی بالا در جامعه ایران است، به‌گونه‌ای که بر اساس شاخص چندپارگی قومی، ایران رتبه ۴۷ ناهمگون‌ترین کشورهای جهان را از نظر تنوع قومی و رتبه ۲۹ را از نظر تنوع زبانی دارد. این تنوع در روندهای مختلف کشور مؤثر بوده که عرصه انتخابات یکی از این عرصه‌ها است. بررسی الگوهای رأی‌دهی اقوام در استان‌های قومیتی کشور به‌خوبی نوعی جهت‌گیری در رفتارهای انتخاباتی اقوام را نشان می‌دهد (مجته‌زاده، ۱۳۸۱: ۴۵).

استان خوزستان به‌ویژه شهر اهواز نیز به دلیل تنوع قومی و فرهنگی به گنجینه فرهنگ‌ها معروف است و متشکل از اقوام گوناگون و از جمله مناطقی است که در طول تاریخ معاصر خود دچار تغییر و تحولاتی شده است و اقوام ساکن آن نیز در این تغییر و تحولات نقش اساسی را ایفا کرده‌اند. مشارکت سیاسی اقوام در این استان در طول تاریخ ۴۰ ساله انقلاب اسلامی متفاوت بوده است. این تفاوت را می‌توان به این صورت بیان کرد که در ابتدای انقلاب میزان

^۱ political Participation

^۲ Alelaimat

مشارکت اقوام استان در مشارکت و انتخابات سیاسی ۶۷ درصد بوده است که این میزان از ابتدای انقلاب تا سال ۱۳۸۴ به ۵۷ درصد رسیده است و میزان رشد نیز منفی ۱۰ درصد بوده است که نشان‌دهنده پایین آمدن مشارکت سیاسی اقوام استان خوزستان است. شناسایی بسترها و عوامل همگرایی و چالش‌های پیش روی آن یکی از ضرورت‌های مهم امر سیاست‌گذاری درباره همبستگی ملی و مشارکت سیاسی در هر کشوری است. در این خصوص با توجه به این که خوزستان نقش بسیار مهمی در ساختار اقتصادی و ژئوپلیتیکی کشور دارد شهر اهواز به دلیل اهمیت اقتصادی آن در دهه‌های اخیر رشد جمعیتی بالایی را تجربه کرده است که رشد اقتصادی به‌نوبه خود باعث رونده گسترده مهاجرت به این شهر شده به طوری که جمعیت شهر از ۴۰۰ هزار نفر در سال ۱۳۵۵ به بیش از یک میلیون و دویست هزار نفر در سال ۱۳۹۵ رسیده است. مهاجرات گسترده قوم لر (خصوصاً بختیاری‌ها) در این دوره از مناطق شمالی و شرقی خوزستان و مردمان عرب بومی از یکسو و مشکلات اجتماعی چون گسترش اسکان‌های غیررسمی و گسترش‌های کالبدی غیراصولی باعث بروز مشکلاتی اجتماعی و سیاسی در سطح شهر شده است. بر این اساس، فرضیات پژوهش به شرح ذیل است:

- بین مشارکت سیاسی زنان (اقوام لر بختیاری و عرب استان خوزستان) و قومیت تفاوت وجود دارد.
 - بین مشارکت سیاسی زنان (اقوام لر بختیاری و عرب استان خوزستان) و سطح تحصیلات تفاوت وجود دارد.
 - بین مشارکت سیاسی زنان (اقوام لر بختیاری و عرب استان خوزستان) و وضع تأهل تفاوت وجود دارد.
 - بین مشارکت سیاسی زنان (اقوام لر بختیاری و عرب استان خوزستان) و هویت ملی تفاوت وجود دارد.
- بررسی پیشینه پژوهش حکمی از این است که تاکنون اثر مستقلی با این عنوان به رشته تحریر در نیامده است اما آثاری به بررسی مشارکت سیاسی زنان پرداخته‌اند. باقری و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی تحت عنوان "بررسی رابطه جامعه‌پذیری سیاسی با مشارکت سیاسی زنان شهر اهواز با رویکرد الگوسازی معادله ساختاری" به این نتیجه رسیدند که جامعه‌پذیری سیاسی، سن، طبقه اجتماعی، قومیت بر مشارکت سیاسی تأثیر معنی‌داری دارد. پور نعمت (۱۳۸۵) در پژوهشی با عنوان "رابطه سرمایه اجتماعی با میزان مشارکت سیاسی زنان (مورد مطالعه: زنان بالای ۱۸ سال شهر شیراز)" که به روش پیمایشی انجام داده بود به این نتیجه رسید که همبستگی معنی‌داری میان سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان وجود دارد. شکور و همکاران (۲۰۱۳)، در مطالعه‌ای با عنوان "ارزیابی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان (مورد مطالعه: شهر جهرم)" به روش پیمایش به این نتیجه رسیدند که بین متغیرهای سطح تحصیلات، نوع شغل، طبقه اجتماعی زنان با مشارکت سیاسی آن‌ها رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- سامسو و همکاران (۲۰۱۰)، در مطالعه‌ای با عنوان بررسی "رابطه بین موانع مالی و مشارکت سیاسی زنان در ایران" به روش توصیفی و تحلیلی به این نتیجه رسیدند که ناکافی بودن منابع مالی (شغل درآمد)، به عنوان مانع ساختاری با مشارکت سیاسی زنان در ایران رابطه معنی‌داری دارد. روجو (۲۰۰۶)، در پژوهشی با عنوان "جنسیت و گفتمان سیاسی" استدلال می‌کند که مشارکت پایین زنان در امور سیاسی نوعی فرهنگ سیاسی را می‌پروراند که موانعی را برای مشارکت زنان به وجود می‌آورد. این موانع فرهنگی و زبانشناسی در موانع اجتماعی ساختاری ریشه‌دارند.

پژوهش روجو، با تأکید بر سبک‌های ارتباطی متفاوت زنان و مردان، نشان می‌دهد که چگونه این سبک‌های ارتباطی جنسیتی بر عرصه سیاسی تأثیر می‌گذارند. کلیشه‌های جنسیتی و فرهنگی قدیمی بر این امر که زنان چگونه باید در حوزه‌های سیاسی ارزیابی شوند و چگونه باید عمل کنند تأثیر می‌گذارند. زمانی که نقش مردان و زنان برابر نباشد، فرهنگ سیاسی مشارکتی به مخاطره می‌افتد و موقعیت‌های ایدئولوژیکی جدید، روش‌های سخنرانی، عقاید و ارزش‌های مشارکتی نمی‌توانند ایجاد شود (امام‌جمعه زاده و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۲۵).

تانگ^۳ (۲۰۰۳) در پژوهشی با عنوان "شکاف جنسیتی در فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی در چین"، با استفاده از داده‌های جمع‌آوری‌شده در سال ۱۹۹۴ تأثیر این شکاف را بر فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی در کشور چین مورد مطالعه قرار داده است. این پژوهش، تأثیر تفاوت‌های جنسیتی بر متغیرهایی از قبیل میزان توجه به رسانه‌ها، آگاهی سیاسی، مشارکت سیاسی و اثربخشی سیاسی درونی و بیرونی را مورد تأیید قرار می‌دهد؛ به طوری که میزان این متغیرهای وابسته در میان مردان بالاتر از زنان بود. در باب شکاف جنسیتی، این پژوهش تلاش می‌کند از تئوری‌های جامعه‌شناختی، موقعیتی و ساختاری استفاده کند. از لحاظ تحلیل‌های جامعه‌شناختی، یافته‌ها نشان می‌دهد که پاسخ‌دهندگان زن هنگام موفقیت، آرام‌تر و در موقعیت‌های تنش‌آلود، خوش‌برخوردتر بوده و علاقه بیشتری برای حل کردن مشکلات به‌وسیله سنت‌های قدیمی دارند. همچنین به نظر می‌رسد میان فرهنگ سیاسی و معیارهای مشارکت در جامعه مورد بررسی ارتباط منفی وجود دارد. یافته‌های تجربی نیز نشان می‌دهد که ۱- گروه‌های اجتماعی-اقتصادی بالاتر از نظر سیاسی فعال‌ترند و ۲- زنانی که از نظر اقتصادی-اجتماعی شأن و مقام بالاتری دارند، بیشتر از زنان و مردان طبقات پایین در سیاست نقش دارند. یافته‌های موجود بر اساس تئوری‌های ساختاری و جامعه‌شناختی درباره مسئله شکاف جنسیتی نشان می‌دهد حتی زمانی که پایگاه اقتصادی اجتماعی کنترل می‌شود، بازهم نتایج مشابه و یکسانی ایجاد می‌شود. بررسی تئوری وضعیت، درباره تأثیر فرزند بر فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان معنادار گزارش شده است؛ به طوری که زنان دارای فرزند شکاف جنسیتی عمیق‌تری در فرهنگ و مشارکت سیاسی دارند.

نلسون^۴ (۱۹۸۰)، در پژوهشی با عنوان "فرهنگ سیاسی و ورود زنان به بخش‌های قانون‌گذاری دولتی در بین سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۷" به بررسی نوع جامعه‌پذیری سیاسی زنان در ایالات متحده آمریکا می‌پردازد و استدلال می‌کند که بر اساس نوع جامعه‌پذیری سیاسی موجود در کشور آمریکا سیاست حوزه‌ای پدرسالارانه محسوب می‌شود. محققان این پژوهش در این زمینه از مفهوم‌سازی الازار^۵ استفاده می‌کنند که بر اساس آن سه خرده‌فرهنگ ایدئال در این زمینه وجود دارد که بر ایالت‌های مختلف آمریکا تسلط دارد. الازار نشان می‌دهد که خرده‌فرهنگ اخلاق‌گرا و مذهبی نگاهی بازتر به مشارکت زنان دارد، زیرا شهروندان و نمایندگان سیاسی معتقد به آن سیاست را فعالیتی سالم برای ایجاد یک جامعه خوب تعریف می‌کنند. به عبارت دیگر، هر شهروندی وظیفه دارد در فعالیت‌های سیاسی مشارکت

^۳. Tong, J

^۴. Nelson, A. J.

^۵. Elazar, D. J.

کند. اما جوامعی که تحت تسلط خرده‌فرهنگ فردگرا هستند سیاست را به‌منزله حوزه‌ای «کثیف» در نظر می‌گیرند. بر این اساس، تصور می‌شود سیاستمداران حرفه‌ای می‌توانند عملکرد بهتری در دنیای رقابت سیاسی داشته باشند. سرانجام، خرده‌فرهنگ سنت‌گرا، که در جنوب این کشور غلبه دارد، تأکید می‌کند که سیاست باید به حفظ الگوها و سنت‌های سیاسی محدود باشد. در هریک از این فرهنگ‌های سیاسی تشخیص اینکه سیاست چیست و چه کسی باید در آن نقش داشته باشد مسئله‌ای بسیار مهم است؛ اما در بسیاری از این خرده‌فرهنگ‌ها برخی کلیشه‌های زنانه وجود دارد که نشان می‌دهد زنان ممکن است به لحاظ فرهنگی و سیاسی ظرفیت‌های پایین‌تری داشته باشند؛ به طوری که توانایی آن‌ها برای رقابت‌های سیاسی کمتر باشد. در این زمینه، نلسون با استفاده از مفاهیم فرهنگی الازار، به‌منزله یک متغیر محیطی و مستقل، به تفاوت‌های فراوانی در فعالیت زنان بین سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۷ اشاره می‌کند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که موانع فرهنگی برای زنان در ایالت‌های مذهبی و اخلاق‌گرا کمتر بوده است.

نتیجه‌گیری

مشارکت سیاسی به معنای وجود رقابت و منازعه مسالمت‌آمیز بین بخش‌های گوناگون جامعه سیاسی برای به دست آوردن قدرت و اداره جامعه و تعریف مصالح عمومی و نیز به‌عنوان امری اساسی در میان جوامع و یکی از مؤلفه‌های اصلی توسعه است. انگیزه افراد برای مشارکت سیاسی تحت تأثیر فضای سیاسی حاکم (به‌عنوان انگیزه فرد برای شرکت در انتخابات تحت تأثیر فضای انتخاباتی) از دیگر عواملی است که برخی پژوهشگران از آن به‌عنوان عامل مهم و تأثیرگذار در مشارکت سیاسی افراد یاد کرده‌اند. در نظام جمهوری اسلامی ایران، مشارکت سیاسی زنان به معنای حق دخالت آن‌ها در تعیین سرنوشت خود با توجه به آموزه‌های سیاسی و دینی است. این مشارکت مبتنی بر اصول قانونی، مذهبی و عرفی حاکم بر روابط اجتماعی مردم ایران، لازمه حفظ و انسجام نظام جمهوری اسلامی ایران است. در این نظام حضور زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی برای اقامه قسط و عدل، وظیفه و تکلیف دینی شهروندان است. بر این اساس هدف اصلی پژوهش حاضر تبیین مشارکت سیاسی زنان در بین ایل لر بختیاری و عرب و عوامل مؤثر بر آن بوده است. نتایج حاصل نشان می‌دهد که:

- ۲۶۳ نفر از پاسخگویان مجرد (۰.۴۵)، متأهل ۳۰۰ نفر (۰.۵۱)، مطلقه/همسر فوتی ۲۱ (۰.۴) درصد بوده است. بیشترین پاسخگویان متأهل بوده‌اند و برابر با ۰.۵۱ درصد بوده است.

- ۳۰۱ نفر از پاسخگویان لر بختیاری (۰.۵۲)، عرب ۲۸۳ نفر (۰.۴۸)، بوده است. بیشترین پاسخگویان به لحاظ قومیت لر بختیاری برابر با ۵۲ درصد بوده است.

- ۱۱۹ نفر کمتر از دیپلم (۰.۲۱)، ۱۱۲ نفر دیپلم (۰.۱۹)، ۷۰ نفر کاردانی (۰.۱۲)، ۱۳۲ نفر کارشناسی (۰.۲۲)، ۱۱۲ نفر ارشد (۰.۱۹) و ۳۹ نفر دکتری (۰.۷) بوده است.

- میانگین نمرات بعد مشارکت سیاسی با انحراف معیار ۱۱.۸۹۷۶۵، برابر با ۳۲.۶۳۲۸ بوده است، به طوری که حد پایین نمرات ۱۲.۰، حد بالای آن ۶۰.۰ و دامنه تغییرات ۴۸.۰ است. همچنین، میزان مشارکت سیاسی در میان ۲۰.۸ درصد نمونه مورد مطالعه در حد پایین، در بین ۳۵.۹ درصد در حد متوسط و در میان ۴۳.۲ درصد در حد بالایی برآورد شده است.

- نتایج آزمون تی مستقل حاکی از این است که میانگین مشارکت سیاسی برای زنان لر بختیاری ۳۹/۷۲ است و برای زنان عرب ۳۲/۰۱ بوده و سطح معنی داری آن تأیید شده است. به این معنی که زنان لر بختیاری گرایش بیشتری نسبت به زنان عرب در امر مشارکت سیاسی دارند، به لحاظ بافت فرهنگی و اجتماعی اختلاف به ساختار نظام پدرسالاری این دو جامعه برمی گردد. به تعبیری زنان در جامعه عرب، آن چنان آزادی عمل در امور مشارکتی و مدنی ندارند و در این باره به نظام عشیره و آرا مردانه بیشتر مراجعه می کنند، اما جامعه لر بختیاری، سطح مردسالاری و اثرگذاری آن بر جریان رفتاری و کنش زنان نسبتاً پایین بوده و زنان در بازه‌ای نسبتاً آزاد به انجام کنش خود اقدام می کنند که تفاوت آن در مسئله مشارکت سیاسی بارز است. این نتیجه با مطالعات باقری و همکاران (۱۳۹۸)، پور نعمت (۱۳۸۵)، چابکی (۱۳۸۱) و روجو (۲۰۰۶)، همسو بوده و آن را تأیید می کند.

- نتایج آزمون تی مستقل حاکی از این است که مشارکت سیاسی زنان برحسب وضع تأهل (مجرد/متاهل) تفاوت می پذیرد و این تفاوت امری معنی دار است. اختلاف میانگین بین دو گروه مجرد و متاهل، می توان نتیجه گرفت افراد مجرد مشارکت سیاسی بیشتری دارند. در تفاوت این دو گروه نسبت به مشارکت سیاسی، علت را می توان در انگیزه و اهداف گروه‌های مجرد در تحولات اجتماعی و اثرگذاری آن بر وضعیت اجتماعی از حیث اشتغال، ازدواج، بهبود پایگاه اجتماعی و تلاش در اشتراک در روند سیاسی جامعه دانست. این مسائل انگیزه گروه‌های مجرد را بیشتر می کند و به آن‌ها امید می دهد که نسبت به آینده خود احساس مسئولیت بیشتری کرده و در این باره احساس کارایی و اثربخشی نمایند. این نتیجه با مطالعات تانگ (۲۰۰۳)، باقری و همکاران (۱۳۹۸)، پور نعمت (۱۳۸۵)، چابکی (۱۳۸۱) و روجو (۲۰۰۶)، همسو بوده و آن را تأیید می کند.

- نتایج آزمون تی مستقل حاکی از این است که مشارکت سیاسی زنان برحسب نوع قومیت تفاوت می پذیرد و این تفاوت امری معنی دار است. میانگین ۳۳/۵۶ و ۲۷/۱۵ به ترتیب برای زنان لر بختیاری و عرب بوده و این رابطه تأیید شده است. بر این اساس، ساختار قومی، تعلق‌های فرهنگی در بطن جامعه پذیری قومی، آداب و رسوم و هنجارهای حاکم بر زنان در این جامعه، تأثیر خود را در مشارکت سیاسی گذاشته است. وجود یک ساختار فرهنگی آزاد، هنجارهای نسبتاً قابل مدارا و تساهل در میان بختیاری در مباحث اجتماعی-سیاسی، باعث شده است که زنان خودشان را به عنوان کنشگری اثرگذار و اثربخش در جامعه احساس کنند و این امر در مشارکت سیاسی قابل مشاهده است. این نتیجه با مطالعات میلبراث و گوئل (۲۰۰۶)، اولسون (۲۰۰۵)، باقری و همکاران (۱۳۹۸) نلسون (۱۹۸۰) و روجو (۲۰۰۶)، همسو بوده و آن‌ها را تأیید کرده است.

منابع

کتابها

آبراکرومبی، نیکلاس؛ هیل استفن و برایان، اس ترنر. (۱۳۶۷). فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، تهران: انتشارات چاپخش.

بیرو، آلن. (۱۳۸۰). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان.

چلبی، مسعود. (۱۳۶۷). هویت‌های قومی و رابطه آن با هویت جامعه‌ای در ایران، تهران: وزارت کشور، دفتر امور اجتماعی.

حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۲). جغرافیایی انتخاباتی ایران، ویرایش با تجدیدنظر اضافی، تهران: سمت.

مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت.

مور، برینگتون. (۱۳۶۹). ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، ترجمه حسین بشیریه، تهران: جهاد دانشگاهی.

میرمحمدی، امین. (۱۳۸۱). گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران، تهران: موسسه مطالعات ملی.

مقالات

اطهری، حسین؛ شهریاری، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). «بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان مطالعه موردی زنان شهر بوشهر»، زن در توسعه و سیاست، شماره ۲.

امام‌جمعه‌زاده، سید جواد و همکاران. (۱۳۹۳)، «بررسی نقش ابعاد ساختاری و ارتباطی سرمایه اجتماعی در تبیین مشارکت سیاسی (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه اصفهان)»، فصلنامه راهبرد، شماره ۷۰.

باقری، معصومه؛ حسین‌زاده، علی حسین. (۱۳۹۸). «بررسی رابطه جامعه‌پذیری سیاسی با مشارکت سیاسی زنان شهر اهواز با رویکرد الگوسازی معادله ساختاری»، نشریه علمی فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده، شماره ۴۹، صص ۵۵-۵۸.

چابکی، ام‌البین. (۱۳۸۱). «جنسیت و مشارکت سیاسی بررسی مقایسه‌ای مشارکت سیاسی دانشجویان دختر و پسر در تهران»، مجله علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)، شماره ۴۵ و ۴۴.

خوش فر، غلامرضا؛ جنداقی میرمحله، فاطمه. (۱۳۹۵). «مصرف رسانه‌ای و مشارکت سیاسی (مورد مطالعه: شهروندان شهر گرگان)»، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی- فرهنگی، شماره ۴، صص ۱۰۵-۱۲۸.

دژم خوی، صادق. (۱۳۸۰). «گرایش‌های قومی در تبریز اداره کل ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی، سلسله سخنرانی‌های گروه مطالعات قومی و ملی، نشست اول و دوم، مرکز پژوهش‌های بنیادی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،

سروش، مریم؛ حسینی، مریم. (۱۳۹۲). «نوجوانان، جوانان و مشارکت سیاسی؛ بررسی مقایسه‌ای نقش عوامل جامعه‌پذیری در مشارکت سیاسی جوانان و نوجوانان شیراز»، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه فردوسی مشهد، سال دهم، شماره دوم، صص ۹۳-۱۲۵.

صفری شالی، رضا. (۱۳۹۴)، «بررسی رفتار رأی دهندگی ایرانیان در انتخابات مجلس شورای اسلامی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره سوم.

طاهری، محبوبه؛ افضل طوسی، عفت سادات و نوزدری، حسینعلی. (۱۳۹۹). «واکاوی نظریه انتقادی در گفتمان هنر اجتماعی-سیاسی پست مدرن»، نشریه هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی، شماره ۱، ۱۶-۵.

غلامی، محمدرضا؛ عرف، جمال. (۱۳۹۴). «مدل معنایی رفتار انتخاباتی در نظام مردم‌سالاری دینی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هجدهم، شماره سوم.

فیرحی، داوود. (۱۳۷۷). «مفهوم مشارکت سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال اول، شماره ۱.

قرلسفلی، محمدتقی. (۱۳۸۸). «زیبایی‌شناسی و سیاست؛ بازتاب سیاست در رویکرد رئالیستی به هنر»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، شماره ۱۷.

نوروزی، رؤیا؛ صولتی، علی. (۱۳۹۷). «تأثیر هنر و هنرمند در فرد و جامعه»، نخستین همایش ملی هنر و سلامت.

پایان‌نامه‌ها

پورنعمت، آرش. (۱۳۸۵). رابطه سرمایه اجتماعی با میزان مشارکت سیاسی زنان (مورد مطالعه: زنان بالای ۱۸ سال شهر شیراز)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.

حسین‌پور، سیروس. (۱۳۹۸). «تبیین جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی گروه‌های قومی در استان خوزستان (مورد مطالعه: اقوام لر بختیاری و عرب)»، رساله دکتری رشته جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نراق.

Alelaimat, M. S. (۲۰۱۹). Factors affecting political participation (Jordanian universities students' voting: field study ۲۰۱۷-۲۰۱۸). *Review of Economics and Political Science*.
www.emeraldinsight.com/۲۳۵۶-۹۹۸۰.htm

Finer, H. (۱۹۷۱). *the Theory and Practice of Modern Government*, ۴th ed, ethoen, NewYork

Nelson. A. J. (۱۹۸۰). Political culture and women's representation in lower state legislative chambers: ۱۹۷۱ and ۱۹۷۷. *International Journal of Intercultural Relations*, ۴(۳-۴): pp. ۳۶۷-۳۷۷

Samsu, K. K., Hasnita and S. N.t Shojaei, H. Asayesh. (۲۰۱۰) the financial obstocles of women`s political participation in Iran, report and opinion, Vol. ۲(۱۰), pp. ۴۱-۴۹

Shakoor, A. and A. Shamsoddini, N. Karami, A. Modabri, M. Hatami. (۲۰۱۳). "Evolution of factors affecting women`s political participation in socity; case study women`s poplation in jarom city, Iran", *research jornal of recent sciences*, Vol. ۲ (۲), pp. ۲۳-۲۷.

Tong. J. (۲۰۰۳). The gender gap in political culture and participation in China. *Communist and Post-Communist Studies*, ۳۶(۲): pp. ۱۳۱-۱۵۰.